

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۸۹۵/۷۱۸ رده بندی کنگره: الف ۵۱۱/۲

اصول حاکم بر دادرسی منصفانه در حقوق بین الملل

بهنام عیسی زاده

چکیده

دادرسی منصفانه به معنای تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرایند انواع دعاوی نزد دادگاه صلاحیت دار، مستقل، بی طرف و قابل پیش بینی در مکانیزم قضائی پیش بینی شده است. این تضمینات در صورت تحقق، سبب محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد و در نتیجه صیانت مناسب تر از حقوق افراد است. دولت ها به شیوه های مختلف از جمله قانون گذاری و پیش بینی مکانیزم اجرایی مؤثر، به تضمین حق دادرسی منصفانه برای افراد متعهد هستند. متعالی ترین و مؤکدترین تعبیرها در این زمینه در تعالیم و آموزه های دین مبین اسلام یافت می شود. اسلام همواره منادی اصول دادرسی منصفانه از جمله اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها (قبح عقاب بلایان)، اصل مساوات، اصل برائت، استقرار صلح و آرامش و داوری و قضاوت منصفانه سر داده است. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با تأسی از دین مبین اسلام در صدد شناسایی و تضمین انواع دادرسی منصفانه برآمده است. مفاد زیادی از اعلامیه های جهانی و منطقه ای حقوق بشر که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز آنان را پذیرفته است، دارای موازینی در ارتباط با اصول دادرسی منصفانه می باشد که عمدتاً تأکید بر حفظ منافع اشخاص مرتبط با دادرسی کیفری (از قبیل متهم، شاکی، شهود، قاضی و...) دارند. اصطلاح دادرسی منصفانه به عنوان حق بشری به نظام های موضوعه راه یافته است. اسناد جهانی و منطقه ای حقوق بشر نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) حق دادرسی منصفانه را به رسمیت شناخته اند و دولت ها را مکلف به اجرا و تضمین این حق برای تمام افراد نموده اند.

واژگان کلیدی: دادرسی منصفانه، حقوق بشر، اصل برائت، اسناد بین المللی، اصول حاکم در

دادرسی

بخش اول: کلیات

مفاهیم دادرسی و عدالت ریشه در تمدن تاریخ بشری دارند. از قدیم الایام عدالت را صفت ذاتی دادرسی قلمداد می‌کردند و چگونگی رفتار منصفانه در دادرسی در کلیه نظامهای حقوقی بویژه نظام حقوقی اسلام مورد توجه بوده است. با این حال تغییر و تحول همه جانبه جوامع بشری و روابط حاکم بر آنها در اثر عطف توجه شایان به موازین حقوق بشر در دادرسی در سده‌های اخیر موجب شده که «حق دادرسی منصفانه» در اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشر، مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گیرد و اصول و تضمینات آن در انواع دادرسی مطرح شود. امروزه که از دنیا به عنوان دهکده جهانی نام می‌برند و هیچ حادثه و واقعه‌ای نمی‌تواند بی‌تأثیر در افکار عمومی سایر ملتها باشد، هماهنگی کشورها در اتخاذ تدابیری که به نحوی به اداره امور کشور مربوط می‌شود و مستقیم یا غیرمستقیم به حقوق بنیادین بشری افراد تحت قلمرو دولتها تأثیر می‌گذارند، بیش از پیش ضروری می‌نماید. یکی از این حقوق بنیادین حق بر دادرسی منصفانه با تمامی ارکان و لوازم آن است. هر چند اصل حاکمیت دولتها، عدم مداخله سایر دولتها در اداره امور مملکتی خاصه قوه قضائیه را ایجاب می‌نماید اما مقوله حقوق طبیعی و امروزه حقوق بشر که انسانها از آن حیث که انسانند، از آن برخوردارند، رعایت حقوق برابر در تمام جهان و احقاق آن را در هر کشوری به قدری بدیهی می‌نماید که دولتها را بر سر جمع‌آوری و توافق بر سر حداقل‌های این حقوق به دور هم گردآورده و اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها، اصول، رهنمودها و امثال آنها را می‌توان از دستاوردهای آن دانست. با نگاهی به کنوانسیونها، میثاقها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های متعدد بین‌المللی در می‌یابیم که حتی در اموری که پیش از این در صلاحیت صرف حاکمیت دولتها بود، حداقل‌هایی در نظر گرفته شده است که دست دولتها را در اقتدار بی‌حد و حصر بسته است. پس با شرایطی که بر جهان بین‌الملل کنونی حاکم است،

در می‌یابیم که پشت کردن به استانداردها و حداقل‌های بین‌المللی حقوق بشری در نظر گرفته شده برای رفتار با شهروندان و بی‌اعتنایی نسبت به آن جز انزوای بین‌المللی ثمری نخواهد داشت. در میان کنوانسیونها و استانداردها، دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از نقش محوری و اهمیت به سزایی برخوردارند. با تحقق حقوق مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دولتهایی که به این میثاق می‌پیوندند، موظف و ملزم هستند که حقوق شناخته شده در آن را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسبت یا سایر وضعیت‌ها، محترم شمرده و تضمین نمایند. در اسناد بین‌المللی مختلف تاکید شده دولتهای عضو مکلفند این استانداردها را در نظام بین‌المللی جذب و وارد نظام ملی کنند. در همین زمینه دو تعهد به دولت تحمیل می‌شود، تعهد کلی خود دولت، تعهد به رعایت (*obligation to respect*) و تعهد به تضمین (*obligation to insure*) هم خود نقص نکند و هم از نقص آن جلوگیری کند. دولتهای عضو مکلفند وسیله مطمئن برای احقاق حق اشخاص که حقوق آنها نقض شده است را فراهم آورند.

بند اول: مفهوم دادرسی منصفانه در حقوق داخلی

دادرسی منصفانه و اصول آن یکی از موازین حقوق بشری به شمار می‌آید که مهم‌ترین هدفش برخورداری طرفین دعوی از موقعیت مساوی و برابر در روند دادرسی است. از این اصل با عنوان «برابری سلاحها» یاد می‌شود. در اصل ۱۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص آمده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند

به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق

مراجعه به آن را دارد منع کرد». «دادرسی منصفانه مجموعه اصول و معیارهایی است که رعایت آن از سوی هر دادگاه و هر مرجعی که رأی صادر می‌کند لازم است تا از این طریق حقوق و آزادی‌های اشخاص تضمین شود. اصول علنی و حضوری بودن رسیدگی، اصل لزوم امکان تجدید نظرخواهی، اصل استقلال و بی‌طرفی مقام رسیدگی کننده واصل در دسترس بودن نهاد رسیدگی کننده و مواردی از این قبیل برای تضمین نتایج صحیح و همچنین حمایت از حقوق طرفین در نظر گرفته شده‌اند».^۱

بند دوم: مفهوم دادرسی منصفانه در فقه

فقه امامیه، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع حقوق ایران به شمار می‌رود و علاوه بر آنکه بخش مهمی از قوانین موجود در نظام حقوقی ایران مستقیماً از منابع فقهی و آراء فقها گرفته شده است، به موجب اصل ۴ قانون اساسی عدم مخالفت سایر قوانین با مقررات شرعی و ضوابط فقه امامیه باید از سوی شورای نگهبان احراز شود. بنابراین بسیاری از استانداردهای دادرسی موجود در نظام قضائی ایران برخاسته از منابع فقهی و ضوابط فقه امامیه در باب قضاء است. در نظام دادرسی اسلامی که نظامی مستقل و مبتنی بر کرامت انسانی است، اصول انسانی حاکم بر دادرسی‌های کیفری با آغاز رسالت پیامبر گرامی اسلام در قرن ۷ میلادی ارائه شده است. «یکی از عوامل مؤثر تحقق «عدالت اجتماعی» که از دیدگاه قرآن مجید هدف اصلی رسالت پیامبران الهی تلقی شده است (سوره حدید، آیه ۲۵) تثبیت و توسعه «امنیت قضایی» در جامعه است». ^۲ قضاوت در قرآن مجید در چند معنا به کار رفته که هر یک نوعی فیصله دادن و تمام کردن را معنی می‌دهد. مثل: سوره مریم

۱- هداوند، مهدی، مسلم، آفاقی طوق، دادگاههای اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه،

۲- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۲۶

که می‌فرماید: «و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و تا زنده‌ام به عبادت و نماز و زکات سفارش کرد».^۱ دکتر لنگرودی در تعریف قضاء از نظر لغوی می‌گوید: «قضاء در لغت به معنی ختم و فراغ است».^۲

بند سوم: مفهوم دادرسی منصفانه در اسناد بین‌المللی

دادرسی منصفانه در اسناد بین‌المللی نیز مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر مواد (۸۱۱)، میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی ماده (۱۴)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مواد (۸ و ۹) به عنوان یکی از حقوق بشر لحاظ شده است. علی‌رغم این که تقریباً در تمام اسناد بین‌المللی مرتبط با دادرسی، بر عادلانه یا منصفانه بودن دادرسی تأکید شده، از آن به مفهوم تعریف نشده و فقط به ذکر مقتضیات و مؤلفه‌های آن اکتفا گردیده است.

بخش دوم: مبانی اسلامی دادرسی منصفانه

عدالت و برابری از پایه‌های اصلی دین مبین اسلام و مبنای برخورداری افراد از حقوق مربوط به دادرسی منصفانه می‌باشند که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

بند اول: عدالت

عدالت یکی از پایه‌های اصلی اسلام است. بنابر دستورات اسلام با هیچ کس نباید بر خلاف عدالت و شئون انسانیت رفتار کرد و نسبت به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی نمود. همچنین قضاوت بین مردم باید بر اساس عدالت، حق، انصاف و وجدان باشد. این دستور شامل عدالت اجتماعی و حکومت و قضاوت و حکمیت و همچنین اصول مربوط به دادرسی است. تظلم‌خواهی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و رعایت عدالت و

بی‌طرفی در قضاوت میان مردم لازم است. مفهوم عدالت در انواع دادرسی‌ها عینیت می‌یابد، تا آنجا که مفهوم عدالت با اصول حاکم بردادرسی عجین شده و صفت آن گردیده است. در منابع دینی اسلام راجع به عدالت بسیار سخن رفته است. در آیات بسیاری واژه عدل به عنوان یکی از ارزش‌های اسلام، مورد تاکید قرار گرفته است، با این تعبیر که **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ** یعنی: «همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد»^۱ یا **وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** «هرگاه بین مردم داوری کردید به عدالت داوری کنید»^۲ یا **اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى** «عدالت پیشه کنید که عدالت به پرهیزکاری نزدیک‌تر است»^۳. در برخی دیگر از آیات، قسط به عنوان ارزش اسلامی و هدف بعثت انبیاء ذکر شده است.^۴ مانند: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**.

بند دوم: برابری

اسلام منادی برابری انسانها در ماهیت انسانی است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا** یعنی: «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید، بترسید».^۵ در میان توصیف‌ها و تأکیدهایی که در باب عدالت و انصاف ارائه شده است، متعالی‌ترین و مؤکدترین را در تعالیم و آموزه‌های دین مبین اسلام می‌توان یافت.^۶ البته در منابع

۱- نحل/ ۹۰

۲- نساء/ ۵۸

۳- مائده/ ۸

۴- حدید/ ۲۵

۵- نساء/ ۱

۶- نساء ۱۳۵ و ۶۵ و ۶۰، مائده ۸ و ۴۲، انعام ۱۵۲، آل عمران ۱۸، انبیاء ۷۸ و ۷۹

اسلامی، به رغم فراوانی سخن در وصف و فضیلت عدالت، و تأکید و سفارش بسیار زیاد بر ضرورت پای بندی و التزام به آن، تعریفی از عدالت ارائه نشده است. در حقوق اسلام (شریعت)، عدالت یک اصل کلی است. اصلی که احکام باید با آن سنجیده شود نه به عکس، «نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید».^۱ بر همین اساس اصل عدالت در عرصه های مختلف حیات جمعی آدمیان، حقوق و تکالیفی را اقتضاء دارد، که گاه در قالب نصوص دینی بیان شده و گاه انسان به واسطه خرد خویش، این پیامبر درون به آن رهنمون می شود و در هر صورت سازگاری و انطباق این احکام با اصل عدالت، بادرک فطری آدمی وجدان می گردد.^۲ بنابراین برای آن که اهداف قضاء از نگاه اسلام، یعنی اصلاح جامعه، اقامه ی قسط و عدل، احقاق حقوق، برپایی حدود و استقرار صلح و آرامش، تحقق یابد، لازم است از اصولی پیروی کند و در مراحل مختلف آن حقوق اصحاب دعوا به ویژه متهم و محکوم رعایت گردد.

بند سوم: دادرسی منصفانه در دادرسی های مدنی و کیفری

«اگر چه ممکن است هنگام سخن گفتن از «دادرسی منصفانه» اغلب رسیدگی به اتهامات کیفری علیه اشخاص و حقوق متهم به ذهن متبادر شود، لیکن حق بر دادرسی منصفانه و علنی در همه دعاوی مدنی و امور کیفری مطابق با بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی هسته اصلی قاعده رعایت آئین قانونی را تشکیل می دهد. این مقرر حاوی تضمینی نهادین است که دولتهای عضو را متعهد می سازد تا طبق قانون، محاکمی مستقل و بی طرف تأسیس کرده و آنها را برای رسیدگی و تصمیم گیری درباره اتهامات کیفری و حقوق و مقررات افراد در دعاوی مدنی، صلاحیتدار کنند. این موضوع در ماده ی ۵ کنوانسیون

۱- مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴

۲- فضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۱۰۴

اروپایی حقوق بشر به صراحت بیان گردیده است. به این ترتیب که در بند یک این ماده هر فرد در تعیین حقوق و تعهدات مدنی‌اش، یا هر اتهام کیفری علیه خود، مستحق رسیدگی منصفانه و علنی در مدتی معقول توسط دادگاهی قانونی، مستقل و بی‌طرف است.^۱ بنابراین در شمول معیارهای دادرسی منصفانه نسبت به قضایای مدنی و کیفری، (هر دو)، تردیدی وجود ندارد. اما بسیاری تضمینهای بر شمرده شده در باب محاکمه منصفانه مخصوص محاکمات کیفری است، و در دعاوی مدنی ضرورت نمی‌یابد، از اینرو تفکیک قضایای مدنی از کیفری اهمیت فراوان دارد. بنابراین می‌توان گفت معیار تمایز موضوع کیفری از انضباطی دو چیز است: یکی مرجع رسیدگی کننده و دیگری موضوع مورد رسیدگی. این دو معیار یک دعوا را دعوی حقوقی می‌داند.^۲ به طوری که گذشت با تفسیر موسعی که کمیته حقوق بشر از ماده ۱۴ ارائه کرده است حتی رسیدگی‌های اداری نیز در صورتی که بر حقوق و تعهدات مدنی افراد تأثیر مستقیم داشته باشد، مشمول بند یک ماده ۱۴ است. البته روشن است آن اصول و معیارهای کلی که منصفانه بودن هر قضاوتی وابسته به آن است در هر نوع قضیه‌ای، کیفری یا مدنی و همچنین رسیدگی اداری در صورتی که بر حقوق مدنی افراد تأثیر داشته باشد لازم‌الرعایه است. بر این اساس اصل برابری میان طرفین که مهمترین معیار محاکمه منصفانه است نسبت به دعاوی مدنی هم اعمال می‌گردد. اما بدیهی است ضرورت و اهمیت دادرسی منصفانه در محاکمات کیفری به مراتب بیش از دادرسی‌های مدنی است و در مراحل مختلف فرایند قضائی کیفری مقتضی معیارها و تضمینهای خاص است.

۱- فضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۷۶

۲- همان، ص ۷۶

بخش سوم: دادرسی منصفانه در دادگاههای بین‌المللی

شاید پنداشته شود معیارهای حقوق بشر، که محاکمه عادلانه از آن جمله است، در زمره نخستین قواعد متوجه فرد است، و دولتها برای حمایت از فرد، محدود و متعهد به آن شده‌اند، پس اجرای این قواعد و هنجارها در درون مرزهای ملی است، اگرچه نهادهای بین‌المللی ناظر نیز وجود دارند، اما دادگاههای بین‌المللی چرا باید به رعایت حقوق بشر از جمله محاکمه عادلانه ملزم می‌شوند؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که یک دادگاه کیفری بین‌المللی درست همانند محاکم ملی، بر افراد اعمال صلاحیت می‌کند، و تردیدی نیست که هرگاه جنایتکاران بین‌المللی، یعنی مرتکبان یا متهمان به ارتکاب جنایان جنگی، ضد بشری و نسل‌کشی، در محاکم ملی مورد محاکمه قرار گیرند، رعایت استانداردها و تضمینهای دادرسی منصفانه در مورد آنان، همانند مرتکبان و متهمان سایر جرائم لازم است، و بی‌تردید و به طریق اولی مراعات این حقوق و معیارها در دادرسی‌های بین‌المللی الزامی است. زیرا هدف از وضع و اعمال استانداردها و تضمینهای محاکمه عادلانه جلوگیری از این است که شخص بیگناه مجرم شناخته شود و یا فرد مجرم مورد تعدی و اجحاف قرار گیرد. و در مورد جرائم بین‌المللی موضوع از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است، و انگهی تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی اساساً برای جبران خلاء و یا ضعفهای صلاحیتهای قضائی ملی است. یعنی این دادگاهها در مواردی ضرورت می‌یابد که نظام قضائی ملی تمایل یا توان اعمال صلاحیت جهت انجام دادرسی منصفانه به مفهوم واقعی کلمه را نداشته باشد. بنابراین فلسفه تأسیس محاکم بین‌المللی کمک به تضمین اجرای عدالت، به عنوان مکمل دادگاههای ملی است. پس دادگاههای بین‌المللی به طریق اولی ملزم به رعایت اصول و معیارهای محاکمه منصفانه هستند. «از نگاه دیگر، تأسیس ارگانهای بین‌المللی، از جمله محاکم کیفری، توسط چندین دولت و با مشارکت آنها صورت می‌گیرد، این دولت‌ها یا

دست کم اغلب آنها ملزم به پیمانهای بین‌المللی حقوق بشر هستند، حال اگر بخواهند دادگاه کیفری بین‌المللی ایجاد کنند باید اطمینان بدهند که این مراجع قضائی هم دست کم تابع همان محدودیتهای محاکم ملی آنها است. از سوی دیگر، دولتهایی که نسبت به جرائم بین‌المللی صلاحیت جهانی دارند، با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیتشان را، به طور جزئی، به آن تفویض می‌کنند، صلاحیتی که خود در اصل محدود به حقوق بشر بوده، پس از انتقال نیز تابع همان محدودیت است. و بالاخره این که علت حمایت از حقوق بشر، افراد انسانی‌اند و نه دولتها، پس دیوان کیفری بین‌المللی هم که با این سر و کار دارد و نسبت به آنان اعمال صلاحیت می‌کند، ملزم به چنین حمایتی خواهد بود.^۱ بنابراین ایجاد دیوان‌ها و دادگاههای کیفری احیاگر آرمان یک نظم جهانی مبتنی بر حکومت قانون است و عنصر اساسی حاکمیت قانون نیز حق محاکمه منصفانه است. به بیان دیگر این دادگاهها تأسیس شده‌اند تا به تأمین صلح، از طریق عدالت، آنجا که نظامهای ملی فرو پاشیده یا به دلایل دیگری تحت شرایطی استثنائی در دسترس با مؤثر نیستند کمک کنند.

بخش چهارم: اصول حاکم بر دادرسی منصفانه در مقررات داخلی و حقوق بین‌المللی

اصول حقوقی، خاستگاه‌های متعددی دارند برخی ناشی از حکم عقل و منطق بوده و پاره‌ای از اخلاق و مذهب نشأت گرفته‌اند، بعضی از آنها از میان تحولات سیاسی و اقتصادی جامعه سر برآورده و برخی، ساخته دست قضات و اندیشه دانایان حقوق هستند، گروهی از اصول، محصول اراده و خواسته‌های اجتماعی بوده و بالاخره دسته‌ای از آنها برخاسته از پایه‌های تمدن و تاریخ ملتها می‌باشند.

بند اول: اصول و حقوق بنیادین ناظر در دادرسی منصفانه

حق برخورداری از دادرسی منصفانه که از حقوق ذاتی انسان (نسل اول حقوق بشر) است، باید در تمام دادرسی‌ها اعم از عمومی و تخصصی مراعات شود. این حق در همه اعلامیه‌های مهم حقوق بشر از منشور کبیرانگلستان (۱۲۱۵) گرفته تا اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و اعلامیه جهانی حقوق بشر وارد شده است. به همین دلیل به تناسب اهمیت موضوع برخی از اصول دادرسی منصفانه (اعم از ماهوی و شکلی) به شرح ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرد. «قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند حد و مرز اعمال تابعان را قانون مشخص می‌کند و به تنظیم روابط افراد و گروه‌ها و جامعه می‌پردازد».^۱ به طور کلی دو برداشت شکلی و ماهوی از مفهوم اصلی حاکمیت قانون ارائه شده است. در برداشت شکلی از حاکمیت قانون، تبعیت از قانون موضوعه یا تضمین و اعمال قانونیت مهم‌ترین اصل محسوب می‌شود اما در برداشت ماهوی از حاکمیت حقوق، توجه به دیگر اصول و معیارهای فراحقوقی و اخلاقی از جمله اصول حقوقی طبیعی و عدالت، واجد اهمیت بوده و جزء لاینفک تئوری حاکمیت قانون شمرده می‌شود.^۲

اصل حاکمیت قانون یکی از بنیانها و مؤلفه‌های دولت قانونمند می‌باشد. بدین معنی که برای پیدایش یک دولت قانونمند در ابعاد مختلف، توجه به این اصل، امری ضروری و اجتناب پذیر می‌باشد.

۱- هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۰۹

۲- ابراهیمی، سید فلاح، پیشین، ص ۱۱۷

«دولت قانونمند، در این معناست که دستگاه دیوانی، تابع مجموعه‌ای از مقررات خارج و برتر از دولت بوده که به طور محدودکننده‌ای بر آن تحمیل شود. این مقررات، قانوناً شایستگی تعیین شیوه‌های مورد استفاده را دارد، در این مفهوم که دستگاه دیوانی حق تحمیل هیچ چیزی را ندارد مگر آن که پیش‌تر، از سوی مقررات به روشنی پیش‌بینی شده باشد و شهروندان باتمسک به این مقررات در برابر صاحب منصبان با هر مقام و درجه‌ای، خواستار لغو، ابطال و یا منبع به کارگیری برخی اعمال مخالف مقررات یا دشده صادره از دستگاه دیوانی شود.»^۱ نظریه دولت قدرتمند در مرحله عمل به تأیید برتری قانون بر دستگاه دیوانی می‌انجامد، بدین معنا که دستگاه دیوانی نه تنها باید از انجام عمل خلاف قانون خودداری کند، بلکه موظف است که تنها در چهارچوب قانون و براساس آن، عمل کند. پدیده دولت قدرتمند، در این معنا است که دستگاه دیوانی نه تنها نمی‌تواند تعهدات حقوقی گسترده‌ای را برای ابقاع خود، تحمیل کند، بلکه باید به کاربرد خاص و فردی مقررات قانونی، محدود شود و این کار را از طریق اجرای قوانین، صورت دهد.^۲ «هدف نهایی اصل حاکمیت قانون، اندیشه محدود کردن قدرت است به این شیوه که از طریق عوامل سه‌گانه «حمایت از آزادیهای فردی، انقیاد در برابر ملت و ایجاد عرصه‌ای مشخص برای اعمال صلاحیت‌ها» عمل می‌کند. منطق حقوقی دولت قدرتمند، وجود یک قدرت محدود را القاء می‌کند زیرا این قدرت، تابع مقررات است. بر این اساس، فرمانروایان، همانند شهروندان عادی، مکلف به رعایت هنجارهای حقوقی موجود می‌باشند آنها در جایگاهی بالاتر از قانون، قرار ندارند، بلکه کارکردشان در چارچوب تعیین شده از سوی قانون جای می‌گیرد.»^۳

۱- همان، ص ۱۱۸

۲- همان، ص ۱۲۰

۳- محمودی، جواد، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، ص ۵

نتیجه گیری

حق دادرسی منصفانه مشتمل بر مجموعه اصول و قواعدی است که در انواع دعاوی، نحوه رفتار با یک فرد را در برابر دادگاه در مراحل مختلف آن مشخص می‌کند. شناسایی این اصول لازمه اجرای عدالت و اصل برابری انسانها در برابر قانون است و همچنین با اصل تفکیک قوا، استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون ارتباط دارد. اهمیت امر دادرسی و قضاوت در اسلام آنجا مشخص می‌گردد که پروردگار متعال داوری و قضاوت واقعی را از آن خود دانسته است و این امر خطیر را در روی زمین به پیامبران و جانشینان آنان واگذارده است. در اسلام حکم و حکومت از آن خداست چرا که هیچ کس بر کسی تسلط و حق حکومت ندارد مگر با اذن خداوند متعال، نفوذ حکم و حکومت انبیاء و اوصیاء با اذن حق تعالی است و نفوذ حکم قضات جامع الشرایط نیز با فرمان انبیاء و اوصیاء است. این در حالی است که به رغم تاکید اسلام بر اهمیت دادرسی، در طول تاریخ با محاکمات و داوری‌هایی مواجهه می‌شویم که یا از قوانین و مقررات ظالمانه و ضد انسانی الهام گرفته یا خواست و اراده حاکم با عبارت «اراده ما بر این است ...» معیار قضاوت‌ها قرار می‌گرفت. به عنوان نمونه در تواریخ قرون وسطی، عادات و رسوم متداول، مبتنی بر قوانین مشخص نبود و با اصول اخلاقی و انسانی سازگاری نداشت و به دلیل فقدان قانونی واحد، محاکمات با نظر قاضی انجام می‌گرفت. تاریخ ایران حاکی از اهمیت قانون در این سرزمین بوده است و دین در نهادهای حقوقی موجود تاثیر فوق العاده داشته است تا جایی که منشاء و ماخذ حقوق ایران، اسلام گردیده است دین اسلام از آغاز ظهوریش از هر دین دیگر و بیش از هر مکتب دیگر رعایت اصول دادرسی منصفانه را لازم دانسته است. نظام حقوقی ایران نیز به تأسی از دین مبین اسلام دادرسی منصفانه را به رسمیت شناخته و اصول آن را برشمرده است.

منابع و ماخذ

۱. احمدی، احمد، مهلت معقول: پیشگیری از بزه دیدگی مکرر، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۵، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۹
۲. امیدی، جلیل، حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین المللی و منطقه ای، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۹، پائیز ۱۳۷۹
۳. افراسیابی، علی، بابایی، محمدعلی، حق برخورداری از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی، آموزه های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، بهار ۱۳۸۹
۴. باقری، علی، موحدی، جعفر، ماهیت برائت در فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۱
۵. حسینی، سیده لطیفه، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم دادرسی عادلانه، پژوهشکده شورای نگهبان، نشر ۱۳۹۳
۶. حجتی، سید مهدی، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها، مجله کانون دادگستری مرکز، شماره ۱۷ و ۱۸
۷. خالقی، علی، علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین المللی و حقوق داخلی، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۳
۸. شاملو، باقر، اصل برائت در نظام های نوین دادرسی، مجموعه مقالات علوم جنایی، ۱۳۸۲
۹. صالحی، جواد، سکوت جلوه ای از حقوق دفاعی متهم، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دور اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۷۹

۱۰. ضیائی فر، حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی با تاکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، نشریه حقوق اساسی، چاپ ۴، شماره ۸، سال ۱۳۸۶
۱۱. عادل، مرتضی، قواعد انصاف در کامن لا، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دور ۴۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹
۱۲. قدسی، سیدابراهیم، علی بخشی، زهرا، دادرسی علنی در حقوق داخلی و حقوق بین المللی با تاکید بر آیین رسیدگی مطبوعاتی در حقوق ایران، مدرسه حقوق، خبر نامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، شماره ۸۸، خرداد ۱۳۹۳
۱۳. قربان نیا، ناصر، عدالت حقوقی، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بهار ۱۳۸۱، ص ۲۴۵
۱۴. مهرافشان، علی رضا، دادرسی مجازی مفهومی نوین در عدالت قضائی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، پائیز و زمستان ۱۳۹۰
۱۵. محامد، علی، بررسی قاعده انصاف و آثار آن، فصلنامه علمی - پژوهشی، شماره ۲، سال ۸ دانشگاه قم
۱۶. منصورآبادی، عباس، حق تجدیدنظر در فرایند دادرسی عادلانه، شماره ۸، مجله علمی - ترویجی، بهار و تابستان ۱۳۸۴
۱۷. مصدق، محمد، اندیشه ها: سیاست ها، نوآوری لایحه آیین دادرسی کیفری، ماهنامه دادرسی، شماره ۸۷، مرداد و شهریور ۱۳۹۰